

بررسی حق اخلاقی آزادی تولیدمثل در شبیه‌سازی انسانی

علی محمدی^{۱*}

مقاله‌ی مروری

چکیده

در سال‌های اخیر با طرح امکان عملی شدن شبیه‌سازی انسان، هواداران آن مجموعه‌ای از استفاده‌ها و کاربردهای احتمالی این فناوری نوین زیستی را برشمرده‌اند؛ از جمله امکان داشتن فرزندان بیولوژیکی، امکان تولیدمثل برای افراد مجرد یا زوجین هم‌جنس باز، ممانعت از بروز بیماری‌های ژنتیکی، رفع مشکلات پیوند اعضا، جایگزین کردن همسر، فرزند یا اموات فامیل، تولد فرزندان با ژنوتیپ دلخواه، تکثیر گسترده‌ی افراد نابغه و سرشناس؛ تولید گروه زیادی از انسان‌های همسان ژنتیکی برای استفاده در زمان جنگ و صلح و غیره.

در مقابل نگرانی‌هایی که در رابطه با تأثیرات اجتماعی شبیه‌سازی انسان از طریق تکنیک انتقال هسته‌ی سلول سوماتیک وجود دارد، ادله‌ای نیز به حفظ حق افراد در تصمیم‌گیری در رابطه با به‌کارگیری این فناوری دلالت دارد. به‌طور کلی، دلایلی که طرفداران شبیه‌سازی در راستای کاربردهای ذکر شده‌ی این فناوری بیان می‌نمایند حول سه‌محور ارزشمندی «آزادی»، «هستی» (existence) و «رفاه و بهزیستی» می‌باشد.

یکی از محوری‌ترین استدلال‌هایی که طرفداران شبیه‌سازی بدان استناد می‌جویند «ارزشمندی آزادی انسان» است که خود دارای زمینه‌های مختلفی می‌باشد. برای مثال، یک اقبال عمومی در رابطه با آزادی فردی وجود دارد یا این‌که طرفداران بر این باورند برخی اعمال مانند تولیدمثل بسیار شخصی بوده و بایستی فارغ از هر گونه محدودیت باشد. بر این اساس، چون شبیه‌سازی یک روش تولیدمثلی است نبایستی تحت مقررات خاصی قرار بگیرد لذا افراد طبق حق آزادی تولیدمثلی می‌توانند آن را در زندگی خود به‌کار گیرند. ما در این نوشتار با توجه به منابع و مآخذ، آزادی تولیدمثلی و مسائل مربوط به آن و همچنین تولیدمثل نبودن شبیه‌سازی را مورد بحث و بررسی قرار داده‌ایم و در نهایت ادله‌ی طرفداران را رد کرده‌ایم.

واژگان کلیدی: شبیه‌سازی انسان، آزادی تولیدمثلی، آزادی فردی

^۱ کارشناس ارشد زیست‌شناسی از دانشگاه شهید بهشتی، رئیس اداره مطالعات اسلام و طب پژوهشگاه فرهنگ و معارف، مدیر باشگاه پژوهشگران دانشجو، عضو پیوسته‌ی انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری و انجمن ایمنی زیستی ایران

* نشانی: تهران، بین وصال و قدس، کوچه اسکو، پلاک ۴۱، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، طبقه‌ی چهارم، اداره‌ی مطالعات اسلام و طب، کدپستی: ۱۴۱۷۸۳۳۴۱۱، تلفن: ۶۶۹۷۷۹۹۷-۰۲۱، Email: ali_chal@yahoo.com

مقدمه

امروزه فناوری شبیه‌سازی انسان (human cloning) به‌عنوان یکی از جنجالی‌ترین و مناقشه‌برانگیزترین یافته‌های زیستی، در بسیاری از جوامع علمی، سیاسی، فرهنگی - اجتماعی، اقتصادی و غیره مطرح است. هر یک از این جوامع از منظری خاص این فناوری را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند و موافقت و مخالفت خود را با به‌کارگیری آن در رابطه با انسان اعلام می‌نمایند.

بسیاری از اخلاقیون، الهیون، سیاسیون، رهبران مذاهب و هم‌چنین مسؤولین دولتی کشورهای مختلف خواستار ممنوعیت شبیه‌سازی برای اهداف تولید و ساخت انسان‌ها (شبیه‌سازی CPC^۱) هستند و در این راستا به ادله‌ی مختلفی نیز استناد می‌جویند که برخی از آن‌ها بدون توجه به صحت و سقم، عبارتند از: نایمن و خطرناک بودن تکنیک به‌کار رفته؛ نقض قوانین و موازین استاندارد در آزمودنی‌های انسانی؛ کالایی نمودن حیات آدمی؛ احتمال تبعیض نژادی، جنسی و سنی که به‌خصوص به قشر ضعیف آسیب می‌رساند؛ نقض اصل استقلال و خودمختاری و هم‌چنین آزادی انسان؛ مغایرت با شأن و کرامت بشری؛ تحت سلطه بودن فرد شبیه توسط

سازندگان وی؛ نبود عدالت در توزیع خدمات پزشکی؛ از بین رفتن مفهوم تولیدمثل و خانواده و غیره (۱). در مقابل، طرفداران نیز مجموعه‌ای از استفاده‌ها و کاربردهای احتمالی این فناوری نوین زیستی را برشمرده‌اند؛ از جمله امکان داشتن فرزندان بیولوژیکی متناسب به خود برای زوجین نابارور، امکان تولیدمثل برای افراد مجرد یا زوجین هم‌جنس باز، ممانعت از بروز بیماری‌های ژنتیکی، رفع مشکل بیماری‌هایی که مشکل تأمین عضو پیوندی دارند، جایگزین کردن همسر، فرزند یا هر یک از بستگانی که در حال مردن است یا این‌که قبلاً از دنیا رفته است، به‌دست آوردن فرزندان با ژنوتیپ دلخواه و مشخص، تکثیر گسترده‌ی افراد نابغه و سرشناس یا افرادی که دارای خصوصیات ویژه‌ای بوده‌اند یا هستند؛ چون اینشتین، هیتلر و بتهوون و... (۲).

به‌طور کلی، دلایلی که طرفداران شبیه‌سازی در راستای کاربردهای ذکر شده این فناوری بیان می‌نمایند حول سه‌محور ارزشمندی «آزادی»، «هستی» و «رفاه و بهزیستی» می‌باشد که ما در این نوشتار درصددیم محور آزادی را مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

بحث

ارزشمندی آزادی انسان

(The goodness of freedom)

یکی از محوری‌ترین استدلال‌هایی که طرفداران CPC بدان استناد می‌جویند «ارزشمندی آزادی انسان» است و این استناد را در محورهای مختلفی چون آزادی فردی، آزادی تولیدمثلی، آزادی پژوهش و تحقیقات علمی و غیره مطرح می‌کنند که در این میان آزادی تولیدمثلی بیش‌تر مورد استناد قرار می‌گیرد و موضوع بحث ما نیز همین مقوله است.

آزادی تولیدمثل (freedom of reproductive)

برخی از طرفداران CPC با استناد به یکی از محوری‌ترین اصول و ارزش‌های انسانی؛ یعنی آزادی فردی و لزوم تعهد به حفظ آن معتقدند که افراد بایستی آزادانه مسیر زندگی

^۱ در کتاب «شبیه‌سازی انسان: ملاحظات علمی، اخلاقی، حقوقی و فقهی» ایرادات به‌کارگیری اصطلاح شبیه‌سازی مولد را طرح نموده‌ایم. اجمالاً این‌که در تمام انواع شبیه‌سازی انسان، ابتدا یک رویان انسانی شبیه‌سازی شده حاصل می‌شود که در واقع این رویان خود انسان جدیدی است که مراحل اولیه رشد و نمو خود را طی می‌نماید؛ به‌عبارت دیگر در تمام انواع شبیه‌سازی، یک شخص تولید می‌گردد، چه بخواهیم آن را برای استخراج سلول‌های بنیادی در مرحله‌ای از بین ببریم و چه بخواهیم به آن اجازه دهیم که در نتیجه رشد و نمو به یک انسان کامل مبدل گردد. با این حساب اگر منظورمان از شبیه‌سازی مولد تولید یک انسان جدید است به‌کاربردن این عبارت چندان گویا نیست زیرا در شبیه‌سازی درمانی نیز ابتدا یک انسان تولید می‌شود، آن‌گاه سلول‌های بنیادی از آن استخراج می‌شود. لذا پیشنهاد می‌شود از عبارت «شبیه‌سازی برای تولید کودک» یا به اختصار «شبیه‌سازی CPC» (CPC –to-produce-children) استفاده کنیم.

بی‌جای دولتی در اموری که تصمیم وی درباره‌ی حمل کردن یا تولید کردن یک کودک را خدشه‌دار می‌سازد، آزاد و رها باشد» (۴).

در ساده‌ترین حالت، حق برخورداری از آزادی در تولیدمثل، شامل تصمیم‌گیری در رابطه با بارداری یا ممانعت از آن می‌باشد؛ بدین صورت که افراد آزادانه می‌توانند تصمیم بگیرند، بچه‌دار شوند یا این‌که به‌وسیله‌ی راه‌های پیشگیری، مانع آن گردند و هیچ‌کس نمی‌تواند در تصمیم‌گیری آن‌ها دخالت نماید^۲. اما با ظهور فناوری‌های نوین زیستی به‌ویژه در حوزه‌ی تولیدمثل چون لقاح آزمایشگاهی (IVF^۳)، روش‌های ART^۴، مادر جایگزین (surrogate) و هم‌چنین شیوه‌های مختلف پیشگیری اعم از پیشگیری هورمونی، پیشگیری غیرهورمونی (مکانیکی) و عقیم‌سازی، دامنه‌ی این حق (آزادی تولیدمثل) به انتخاب آزادانه شیوه‌ی بارداری یا پیشگیری از آن نیز کشانده شده است. لذا طبق حق «آزادی تولیدمثل» افراد می‌توانند شیوه‌ی تولیدمثل و یا پیشگیری خود را نیز برگزینند و کسی نمی‌تواند مانع آن‌ها گردد. در گزارش کمیسیون مشورتی اخلاق زیستی ایالات متحده آمریکا (National Bioethics Advisory Commission) چنین آمده است: «از حق آزادی تولیدمثل به‌درستی مستفاد می‌شود که شامل به‌کارگیری فناوری‌های مختلف تولیدمثل مصنوعی چون لقاح آزمایشگاهی (IVF)، اهدای تخمک و ... نیز می‌باشد.» (۵).

و: «انتخاب روش‌های مختلف پیشگیری و ممانعت از آبستنی نیز تحت لوای آزادی تولیدمثل قرار دارد.» (۵).

امروزه برای افراد یا زوج‌ها این امکان وجود دارد که وارد داد و ستد خدمات تولیدمثل بشوند. برای مثال، یک زوج می‌تواند سلول تخم را از زنی خریداری کنند و سپس آن

خویش را برگزینند و هیچ عاملی نباید مانع این مهم گردد. آن‌ها بر این باورند که: «برخی از حوزه‌های زندگی آدمی کاملاً شخصی و خصوصی می‌باشند؛ لذا شایسته است دولت و هم‌چنین افراد در حفظ این حریم‌ها بسیار کوشا باشند و آن را از گزند آسیب‌های تصمیم‌گیری جمعی به دور دارند. یکی از بارزترین نمونه‌هایی که در این خصوص می‌توان نام برد، عمل تولیدمثل و باروری انسانی است که یک عمل کاملاً شخصی و متعلق به حریم خصوصی افراد است. این عمل که خواسته و ناخواسته و به دو صورت قانونی و غیرقانونی صورت می‌پذیرد همواره موجب خلق یک رابطه‌ی والدینی (parental relationship) می‌گردد؛ در واقع، به‌واسطه‌ی این عمل جایگاه شخص در جامعه مشخص می‌شود و بدون آن ممکن است فرد هم‌چنان به‌عنوان یک ولد (child) یا شاید یک برادر یا خواهر (sibling) باقی بماند، لیکن با تولیدمثل یا معادل اجتماعی‌اش فرزند خواندگی (adoption)، شخص جایگاه والدیت را پیدا می‌نماید و بدین ترتیب مسؤلیت‌هایی را در قبال فرد دیگر بر عهده می‌گیرد. بر این اساس، شخص بایستی دامنه‌ی برخی از آزادی‌هایی که در گذشته از آن بهره‌مند بوده را محدودتر و در برخی مواقع حتی آن‌ها را رها نماید تا بتواند از عهده مسؤلیت جدید خویش برآید، این‌که چگونه (how) و چه وقت (when) یک فرد چنین مسؤلیت‌هایی را بر عهده می‌گیرد تا روند زندگی خود را تغییر دهد، لزوماً یکی از شخصی‌ترین و مهم‌ترین تصمیمات قابل تصور است» (۳).

امروزه، حق برخورداری از آزادی تولیدمثل، جایگاه ویژه‌ای را در میان قوانین برخی از کشورها به خود اختصاص داده است. در Eisenstadt v. Baird دیوان عالی کشور ایالات متحده^۱ در رابطه با اصل آزادی تولیدمثل آمده است:

«اگر معنا و مفهوم حق خلوت، هر چیز و هر کاری است لذا حق هر فردی - مجرد یا متأهل - است که از دخالت

^۱ یکی از مهم‌ترین قوانینی که در دیوان عالی ایالات متحده در رابطه با بچه‌دار شدن یا پیشگیری از بارداری افراد مجرد تصویب شده است.

^۲ البته در برخی مواقع، مصلحت‌های اجتماعی و فردی باعث می‌شود که جلوی این آزادی نیز گرفته شود مثلاً قانون تک‌فرزندی کشور چین که به‌علت رشد بی‌رویه‌ی جمعیت وضع گشته است.

^۳ Invitro Fertilization

^۴ Assisted Reproductive Technology

بیماری‌ها یا آسیب‌های مشخص به کودکان نمی‌باشد بلکه هم‌چنین شامل گزینش و شکل‌دهی ویژگی‌ها و صفات مطلوب فرزندان است.» (۵).

مسلماً زمانی که افراد آزادانه بتوانند از روش‌های مختلف تولیدمثل استفاده نمایند، تمایل دارند که شبیه‌سازی را برگزینند، زیرا میزان بازدهی این روش‌ها نسبت به شبیه‌سازی پایین‌تر است و هم‌چنین امکان ورود ژن‌های غریبه به ژنوم کودک نیز وجود دارد؛ در حالی که والدین با بهره‌گیری از تکنیک انتقال هسته‌ی سلول سوماتیک یا (somatic) SCNT می‌توانند کودکی به دنیا بیاورند که از نظر ژنتیکی منسوب به خود آن‌ها باشد، بدون آن‌که بخواهند از گامت‌های اهدایی استفاده نمایند. به تعبیر یکی از کارشناسان، علاقه‌مندی والدین به ارزیابی ژنتیکی خود یا جنین‌شان یکی از زمینه‌های «حق اخلاقی آزادی تولیدمثل» (a moral right reproductive freedom) به‌شمار می‌آید که والدین انتخاب نمایند آیا مایل به داشتن بچه‌ای هستند که مشکلات و سختی‌هایی را متوجه آن‌ها یا خود بچه می‌کند. وی هم‌چنین یادآور می‌شود که بر طبق قوانین جاری، اگر والدین مطمئن شوند فرزندشان به یک بیماری ژنتیکی خطرناک مبتلا خواهد شد، به آن‌ها اجازه‌ی بارداری داده می‌شود؛ حتی اگر دیگران معتقد باشند که از نظر اخلاقی به علت احتمال وجود بیماری ژنتیکی، بارداری اشتباه می‌باشد، والدین بر طبق حق خود مبنی بر آزادی تولیدمثلی می‌توانند این کار را انجام دهند و کسی نمی‌تواند مانع آن‌ها گردد (۶).

با چنین نگرشی عده‌ای انتخاب شبیه‌سازی CPC را در راستای احقاق حق آزادی تولیدمثل افراد قلمداد می‌کنند و معتقدند که پذیرفته‌ترین حق اخلاقی در زمینه‌ی کاربرد آن، استناد به آزادی تولیدمثلی است:

«شبیه‌سازی انسان یک روش تولیدمثلی است و پذیرفته‌ترین حق اخلاقی درباره‌ی به‌کارگیری آن، حق آزادی تولیدمثلی یا آزادی زاد و ولد (procreative liberty) می‌باشد.» (۶، ۴).

سلول را در رحم زنی دیگر جای‌گذاری کنند. یا این‌که آن‌ها می‌توانند سلول اسپرم مردی را در بدن زنی که بچه را به دنیا خواهد آورد جای‌گذاری کنند.

فمینیست‌ها در رابطه با این‌گونه داد و ستدها دارای اختلاف نظر هستند. موافقان بیش‌تر بر روی افزایش آزادی ناشی از این‌گونه تجارت‌ها تأکید می‌کنند و معتقدند که قراردادهای بارداری (خرید و فروش سلول‌های جنسی و هم‌چنین استفاده از رحم‌های جایگزین و ...) به زنان امکان می‌دهد که انتخاب بیش‌تری در مسأله‌ی تولیدمثل خود داشته باشند. مدافعان بارداری تجارتی بر این باورند که این بچه‌ها نیستند که به‌عنوان کالا به فروش می‌رسند بلکه امکانات تولیدمثل زنان است که به‌عنوان خدمات فروخته می‌شود. از آن‌جایی که ما اجازه می‌دهیم مردان اسپرم خودشان را بفروشند، چرا باید از شرکت زنان در چنین داد و ستدی جلوگیری کنیم؟ در واقع، آن‌ها با استناد به آزادی تولیدمثل از این‌گونه داد و ستدها که موجب افزایش آزادی و حق انتخاب در شیوه‌ی تولیدمثل می‌شود حمایت می‌نمایند. حتی مدافعان اشاره می‌کنند که این عمل راه‌های جدیدی را برای بچه‌دار شدن هم‌جنس‌گرایان مرد و زن فراهم می‌آورد و این خود گام دیگری در افزایش قلمرو آزادی تولیدمثل قلمداد می‌شود.^۱

نکته‌ی جالب توجه این‌که امروزه دامنه‌ی حق آزادی تولیدمثل به چگونگی تعیین ویژگی‌های فرزندان نیز سرایت کرده است؛ چرا که برخی از مفسران معتقدند تمایل به زادآوری صرفاً به خود تولیدمثل منحصر نمی‌گردد، بلکه تمایل بیش‌تر افراد به انتخاب نوع فرزندی است که مایل به داشتن آن هستند و بر این اساس حق آزادی تولیدمثل در برگیرنده‌ی برخی گزینش‌ها پیرامون جنسیت و هم‌چنین خصوصیات ظاهری و رفتاری کودکان یا به‌عبارت دیگر «طراحی افراد» نیز می‌گردد.

«این حق (آزادی تولیدمثلی) فقط شامل ممانعت از بروز

^۱ نک به مقاله‌ی ساتر با عنوان «نظرگاه‌های فمینیستی درباره‌ی تولیدمثل و خانواده»

است که اگر فرد چنین ظرفیتی داشته باشد آن وقت می‌تواند برای خود تصمیم بگیرد و در نتیجه فردی آزاد قلمداد شود. برای ارزیابی این مبنا بایستی مشخص گردد که مراد از این استقلال فردی چیست؟ از چه چیزی فرد باید مستقل باشد؟ و... . اگر مراد از استقلال، استقلال وجودی انسان باشد، در فلسفه‌ی اسلامی به لحاظ نفی توحید پذیرفته نمی‌شود.

«آزادی و استقلال وجودی نسبت به هر موجود دیگر، مفهومی است فلسفی که در فلسفه‌ی اولی مطرح بحث و بررسی است و چون به نفی توحید می‌انجامد، هرگز مورد قبول ما نیست. ما تأکید داریم بر این که انسان، تکویناً عبد است یعنی وجودش عین فقر و حاجت به ذات مقدس حق تعالی است. انسان که همه‌ی وجود و شؤون وجودی‌اش متعلق به خدای متعال و ملک طلق اوست، چگونه می‌تواند خود را آزاد و مستقل بینگارد؟ ... پس آزادی به این معنا که انسان در برابر هیچ وجودی مسؤولیتی ندارد، زیرا وجوداً از همه‌ی موجودات آزاد و مستقل است، کاملاً غلط است» (۷).

اگر مراد از استقلال، عدم تعلق فطری انسان به اشیا و امور باشد؛ به این معنا که انسان به‌طور فطری هیچ نحو دلبستگی به موجودات و امور نداشته و از هر چیز «آزاد» است، این معنا نیز غیرقابل قبول است، اقتضای فطرت آدمی این است که نسبت به بعضی از اشیا و امور، علاقه‌ی قلبی و تعلق خاطر بیابد. قدر متقن این است که آدمی «حبّ ذات» دارد و نسبت به هر آنچه موجب لذت، منفعت، مصلحت و کمال او شود محبت و دلبستگی می‌یابد (۷).

بنابراین، استقلال برپایه‌ی آنچه در بالا ذکر شد، پذیرفتنی نیست و از این رو نمی‌تواند مبنای آزادی فردی قرار گیرد، لیکن اگر به معنای استقلال در شخصیت حقوقی باشد قابل قبول و مورد احترام است؛ چرا که از دیدگاه فلسفه‌ی اسلامی هر انسانی اصالتاً آزاد آفریده شده است و هیچ‌کس نمی‌تواند وی را برده‌ی خود سازد (۸)؛ لیکن به نظر می‌رسد موافقان CPC این مفهوم از استقلال فردی را دنبال نمی‌نمایند.

نکته‌ی دوم: بی‌توجهی به سایر ارزش‌های انسانی

نقد و بررسی دلیل ارزشمندی حق آزادی انتخاب در

تولیدمثل

نکته‌ی اول: آزادی به کدام معنا؟

بدون شک، آزادی از بزرگ‌ترین نعمت‌های زندگی و از گران‌بهارترین سرمایه‌های سعادت مادی و معنوی انسان است. میل به آزادی با سرشت بشر آمیخته شده و از مطبوع‌ترین و گواراترین تمایلات طبیعی آدمی است. قرآن کریم نیز یکی از فلسفه‌های بعثت پیامبران را آزادی انسان‌ها و رهایی از قید اسارت می‌داند: «وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»؛ معصومان و رسولان الهی نیز همواره بر جایگاه و ارزش آزادی در زندگی فردی و اجتماعی بشر تأکید کرده‌اند؛ به‌عنوان مثال، حضرت وصی امیرالمؤمنین علی - علیه‌السلام - خطاب به فرزند خویش می‌فرماید:

«بنده‌ی دیگران مباش که خداوند تو را آزاد و رها آفریده

است»^۱.

اما این‌که آزادی مورد استناد موافقان به چه معنا و مفهومی است بایستی مورد بررسی قرار گیرد. به‌طور کلی، در رابطه با مفهوم آزادی برداشت‌های مختلفی ارائه شده است که به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) برداشت‌هایی که بیانگر نظریات مختلف درباره‌ی رابطه‌ی فرد با جامعه و روابط اجتماعی هستند که شامل چندین مورد از جمله: آزادی به‌عنوان فقدان مانع و رادع، آزادی به‌عنوان اختیار و برخورداری از حق انتخاب می‌باشد.

ب) برداشت‌هایی که بیانگر نظریات مختلف درباره‌ی طبیعت و سرشت انسانی هستند که شامل چندین مورد از جمله آزادی به‌عنوان خود مختاری و استقلال فردی می‌باشد.

بنیان استدلال «ارزشمندی آزادی فردی» بر برداشت خاصی از آزادی استوار می‌باشد و در این‌جا نیز مشخص گردید آزادی به‌عنوان خود مختاری و استقلال فردی متعلق به برداشت‌های مبین سرشت انسانی می‌باشد و بر این باور

^۱ سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۵۷

^۲ نهج البلاغه/ نامه‌ی ۳۰

می‌توانند مانع دید و بینش ما در این قضیه شود که چرا سایر ارزش‌ها به همین ترتیب از نظر اجتماعی مهم و قابل حمایت هستند و چرا برخی از اعمال آزادانه انتخاب شده، همچنان می‌تواند اشتباه باشند؛ حتی اگر این اعمال موجب آسیب بی‌واسطه یا قابل سنجش یا نقض مستقیم بر انتخاب گزینه‌های سایر عوامل نگردد» (۱۰).

به‌راستی آیا هیچ عقل سلیمی می‌پذیرد به بهانه‌ی آزادی تمام اصول و ارزش‌های انسانی را نادیده انگاریم؟ مگر انسان فقط آزادی است و لاغیر؟ انسان بما هو انسان دارای مقتضیات و ضروریات و هم‌چنین دارای اصول و ارزش‌هایی است که بایستی به تناسب آن‌ها را در مسیر تکامل خویش به‌کار بندد؛ توجه بیش از اندازه به یکی از این ارزش‌ها در واقع سنگین کردن یک کفه‌ی ترازو و توجه نکردن به کفه‌ی دیگر است؛ لذا اگر انسان می‌خواهد در مسیر تکامل از همه‌ی ظرفیت و استعدادهای خویش بهره‌جوید؛ به‌نحوی که شایسته‌ی مقام انسانیت او باشد، بایستی در زمانی که تزامنی بین آزادی و سایر ارزش‌ها پیش می‌آید، آزادی خود را محدودتر نماید؛ به‌عبارت دیگر، نمی‌توان به بهانه‌ی آزادی از ارزش‌هایی چون عدالت، استقلال، دین و ... صرف‌نظر نمود بلکه برعکس در این مواقع بایستی از آزادی گسترده صرف‌نظر کرد و قید و بندهایی را برای آن پذیرفت.

Thompson & Gutmann در کتاب دموکراسی و ناسازگاری^۱ به مواردی اشاره می‌نمایند که در آن شرایط بایستی آزادی فردی محدود گردد، از جمله:

- وجود یک استدلال متقاعدکننده که عمل خاصی اشتباه است فارغ از این‌که امکان آسیب‌های ویژه‌ای وجود داشته باشد یا نه؛ بلکه به جهت این‌که آن عمل موجب هتک حرمت و نقض برخی از قوانین چون قانون طبیعی، عرف اجتماعی یا ارزش‌های بنیادی اجتماعی می‌گردد.
- این اشتباه به‌قدری جدی و مهم است که توجه عموم

به‌نظر می‌رسد در دفاع از شبیه‌سازی CPC بیش از اندازه به اصل آزادی و لزوم تعهد به آن استناد گردیده است و در مقابل هیچ اشاره‌ای به سایر اصول و ارزش‌های انسانی نشده است. در این‌که در میان اصول و ارزش‌های انسانی، آزادی گوهری گران‌بها و ارزشمند است جای هیچ شک و تردیدی نیست لیکن در برخی از جوامع نسبت به این ارزش افراط و تفریط‌هایی صورت گرفته است؛ بدین صورت که در برخی از جوامع این ارزش به کلی فراموش شده و هیچ شأن و منزلتی برای آن قائل نیستند. در مقابل، جوامعی نیز هستند که گاهی این ارزش را به حدی بالا می‌برند که نعوذ بالله آن را لایق پرستش می‌دانند و در برابر آن هیچ ارزش دیگری را نمی‌شناسند یا اگر هم بشناسند تمام ارزش‌های دیگر در برابر این ارزش محو و ناپدید گردیده است؛ به‌عبارت دیگر، تمام اصول و ارزش‌های انسانی چون عدالت، امنیت، استقلال، اخلاق، دین، حکمت و ... فدای اصل آزادی گردیده است. استاد شهید مرتضی مطهری این واقعیت را این‌گونه بیان می‌نماید: «آزادی واقعاً یک ارزش بزرگی است. گاهی انسان می‌بیند در بعضی از جوامع این ارزش به‌کلی فراموش شده، ولی یک وقت هم می‌بیند این حس در بشر بیدار می‌شود. بعضی افراد می‌گویند بشریت و بشر یعنی آزادی و غیر آزادی، ارزش دیگری وجود ندارد، یعنی می‌خواهند تمام ارزش‌ها را در این یک ارزش که نامش آزادی است، محو کنند. آزادی تنها ارزش نیست، ارزش دیگر عدالت است، ارزش دیگر حکمت است، ارزش دیگر عرفان است و چیزهای دیگر» (۹). برخی از اندیشمندان غربی نیز در نقد استناد به آزادی فردی برای حمایت از شبیه‌سازی CPC به این مشکل اشاره می‌نمایند که اعطای چنین اولویت و حق تقدیمی به استقلال فردی می‌تواند باعث نادیده انگاشتن دیگر اصول و ارزش‌های انسانی گردد، اصولی چون «تساوی» (equality)، «پرهیزکاری» (virtue) و «خیرخواهی» (benevolence) که با اصل استقلال رقابت می‌نمایند:

«... توجه بیش از اندازه (به استقلال و خودمختاری)

¹ Democracy and Disagreement

نبوده است. البته این ویژگی هم‌چنان در دیگر روش‌های تولیدمثلی چون روش‌های ART نیز حفظ می‌گردد؛ یعنی به‌رغم استفاده از گامت‌های مشخص و ترکیب دستی آن‌ها، هم‌چنان روال طبیعی ترکیب و نوترکیبی ژن‌های کروموزومی صورت می‌پذیرد تا یک کودک با ژنومی منحصر به فرد و درعین حال غیر قابل پیش‌بینی حاصل گردد؛ لیکن در مقابل شبیه‌سازی CPC از این الگو تبعیت نمی‌کند.

دانشمندان در این فناوری نوین زیستی از تکنیکی به‌نام SCNT استفاده می‌نمایند؛ بدین‌صورت که هسته‌ی یک سلول سوماتیک را به درون یک تخمک هسته‌زدایی شده منتقل می‌نمایند تا سلولی به نام کلونت (clonote) که از نظر وضعیت ساختاری و عملکردی همانند سلول تخم شکل گرفته در تولیدمثل جنسی طبیعی است، شکل گیرد و در نهایت آن را به درون رحم یک زن انتقال می‌دهند تا برای تولد یک فرزند، دوران طبیعی بارداری در مدت ۹ ماه سپری گردد. با توجه به این‌که در این تکنیک از یک سلول سوماتیک با ژنومی مشخص استفاده شده است و همان ژنوم هم‌چنان در کلونت نیز وجود دارد، مشخص می‌شود که هیچ‌گونه نوترکیبی یا «ترکیب مجدد» (reshuffling) در بین ژن‌ها صورت نگرفته است و این یکی از خصوصیات ویژه‌ی تکنیک SCNT محسوب می‌شود. نتیجه این‌که با استفاده از این فناوری نوین، ترکیب کروموزومی و هم‌چنین الگوی ژنی رویان شبیه‌سازی شده و فرد دهنده‌ی سلول سوماتیک یکسان می‌شود و به نوعی قابل پیش‌بینی می‌باشد که به اعتبار برخی از کارشناسان این مسأله خود گونه‌ای تخلف و تخطی از نظم موجود در فرم طبیعی تولیدمثل انسان‌ها محسوب می‌گردد (۱۳). به این دلیل عده‌ای شبیه‌سازی را اساساً نوع متفاوتی از تولیدمثل طبیعی می‌دانند و معتقدند که در حقوق مربوط به مسایل تولیدمثل جنسی جای نمی‌گیرد:

«(شبیه‌سازی) از لحاظ نوع (kind) متفاوت است نه از لحاظ درجه (degree) مسیری که انسان‌ها گونه خود را حفظ می‌نمایند.» (۱۴).

را به خود جلب نماید و شایسته‌ی تنظیم یک آیین‌نامه‌ی عمومی باشد.

- این آیین‌نامه یا ممنوعیت نسبت به عملی که مخالفان درصدد ممنوعیت آن هستند، آسیب بیش‌تری را ایجاد ننماید (۳).

در هر حال، استدلال آزادی فردی طرفداران شبیه‌سازی پذیرفتنی نمی‌باشد، زیرا این استدلال جامع نیست و تنها یک مورد (عدم آسیب‌رسانی به دیگران) را لحاظ کرده است؛ حال آن‌که طبق قوانین موجود، آزادی محدودیت‌های دیگری نیز دارد؛ از جمله عدم تعارض با آزادی دیگران و دیگر قیودی که در مطالب قبلی به آن‌ها اشاره شد.

نکته‌ی سوم: شبیه‌سازی یک روش تولیدمثل نیست

در بین کارشناسان در رابطه با این‌که آیا می‌توان شبیه‌سازی را نوعی روش تولیدمثلی قلمداد نمود یا خیر، اختلافاتی وجود دارد. عده‌ای از صاحب‌نظران معتقدند که شبیه‌سازی از دیگر روش‌های تولیدمثلی کاملاً متمایز است و لذا نمی‌توان مسایل آن را در مجموعه‌ی حقوق مربوط به تولیدمثل جای داد. آن‌ها باور دارند تمام روش‌های کمک باروری یا ART در مجموعه‌ی این حقوق جای می‌گیرند؛ چرا که همه‌ی آن‌ها در واقع نوعی درمان ناتوانی‌های تولیدمثلی می‌باشد و افراد آزادانه می‌توانند آن‌ها را برگزینند؛ لیکن شبیه‌سازی یک روش کاملاً جدید زادآوری است که به تعبیر برخی، آن بیش‌تر یک روش «تولید و ساخت» (manufacturing) انسان‌ها می‌باشد تا یک روش «تولیدمثلی» (۱۲ - ۱۰)، لذا در مجموعه‌ی حقوق مربوط به تولیدمثل جای نمی‌گیرد.

شاید همگان بدانند که در تولیدمثل طبیعی انسان (تولیدمثل جنسی) هر اولادی (غیر از دوقلوهای یکسان، سه قلوها و به‌ندرت چهار قلوها) دارای یک آرایش ژنتیکی منحصر به فرد می‌باشد که این الگوی اختصاصی در واقع خود حاصل ترکیب و نوترکیبی ژن‌های پدر و مادری به علاوه‌ی اثرات عوامل اپی‌ژنتیکی است که هرگز قابل پیش‌بینی و انتظار

نکته‌ی چهارم: نادیده‌انگاشتن حقوق کودک

اگر به نظرات و دلایل طرفداران شبیه‌سازی CPC بنگریم، مشخص می‌شود دید آنان به امر زاد و ولد و تولیدمثل ناقص است و همین مسأله موجب بروز اشتباهاتی از سوی آنها گردیده است؛ آنها اصولاً مایلند زاد و ولد را عملی آزادانه و از مجموعه حقوق والدین قلمداد نمایند؛ یعنی حقی که موجب ارضای امیال و خواسته‌های والدین می‌گردد و این‌که والدین تمایل دارند بچه‌هایی سالم و استثنایی داشته باشند.

به‌طور مسلم هر والدی مایل است که بر موانع و مشکلات تولیدمثل فایق آید، آزادانه و فارغ از هر گونه فشار و تهدید خارجی بچه‌دار شود، بر جنسیت کودک خود نظارت کند، مانع بروز بیماری‌ها و نواقص ژنتیکی فرزندان خود گردد و همچنین برای آنها بهترین و ممکن‌ترین الگوی ژنتیکی را فراهم سازد. طبق این مدل، والدین چشم اندازهایی را برای خود و فرزندان شان ترسیم کرده‌اند که در برگیرنده‌ی سه گزینه‌ی «آزادی» (برای خود)، «کنترل» (بر روی بچه‌ها) و «رفاه و آسایش» (برای خود و آنچه تصور می‌کنند برای کودکانشان بهترین است) می‌باشد. اگر این سه فاکتور با هم در نظر گرفته شود در بهترین حالت، فقط برداشت و فهم جزئی و ناقصی از مفهوم تولیدمثل انسانی و تربیت فرزند را در اختیار می‌گذارد (۱۳)؛ چرا که عملاً رویه و رویکرد والدین در پذیرش بی قید و شرط فرزندان تغییر می‌کند و این خود ممکن است موجب نقص و تخریب موارد دیگری شود؛ مواردی که طرفداران شبیه‌سازی به‌دنبال حفظ و نگه‌داری آن هستند.

اگر بخواهیم شبیه‌سازی CPC را از منظر حقوقی بررسی کنیم چندین اشکال یا دست‌کم محدودیت در این زمینه به‌وجود می‌آید. معمولاً حقوق اساسی بشر به سود تک تک افراد انسانی بیان می‌گردد؛ برای مثال، این حق که نبایستی مانع بچه‌دار شدن افراد گردید، می‌تواند توسط هر فردی علیه برنامه‌های دولتی عقیم‌سازی اقامه گردد. لیکن عمل تولیدمثل عملی نیست که فقط با شرکت یک فرد صورت پذیرد و واقعاً

تا زمانی‌که شبیه‌سازی انسان به‌صورت یک تکنیک کامل و قابل دسترس مطرح نباشد، ممکن نخواهد بود که افراد به تنهایی زاد و ولد نمایند؛ مهم‌تر این‌که در عمل تولیدمثل یک شخص ثالث یا همان کودک حاصله نیز دخیل خواهد بود که با توجه به این مسأله اگر بخواهیم درباره‌ی حقوق زاد و ولد والدین بدون توجه به حقوق کودک حاصله بحث نماییم، مسلماً بحث ناقصی را دنبال خواهیم کرد. این قضیه در ادله‌ی طرفداران CPC نیز به چشم می‌خورد؛ چرا که آنان در استدلال خود هیچ اشاره‌ای به حقوق کودک حاصله نمی‌نمایند بلکه می‌خواهند همه چیز را تحت لوای «حق آزادی تولیدمثل» والدین نادیده بگیرند؛ در حالی‌که از جنبه‌ی اخلاقی هرگز نمی‌توان به آزادی و حقوق تولیدمثل افراد دخیل در آن پرداخت، لیکن به نتیجه‌ی تولیدمثل - کودک - که در واقع خود یک فرد و یک شخص انسانی است توجه نمود. مسلماً بیش‌ترین مخاطرات و صدمات آسیب‌پذیر متوجه کودک است و وی نیز همانند والدین خود و دیگر آدمیان، دارای حق حیات و دیگر حقوق مربوط به یک فرد انسانی می‌باشد؛ لذا هرگز درست نیست که به هزینه‌ی حقوق کودک تنها به حقوق والدین پردازیم؛ مسأله‌ای که متأسفانه امروزه در برخی از مسایل اجتماعی مشاهده می‌گردد مانند سقط جنین.

نکته‌ی آخر

امروزه استناد به اصل آزادی و حق انتخاب انسان در بسیاری از مباحث مربوط به فناوری‌های جدید؛ به‌خصوص فناوری‌های زیستی نیز وارد شده است و در حال حاضر این فناوری‌ها با شعار زیبا و دلفریب «حق فردی آزادی انتخاب» عرضه می‌گردند؛ شعاری که به جامعه نوید آزادی از همه‌ی قیود حتی رهایی از نوع چینش و ترکیب ژنوم آدمی را مطرح می‌نماید؛ حال آن‌که انسان به لحاظ محدود بودن، دارای آزادی‌های محدودی نیز می‌باشد که این قضیه بایستی در سراسر شئون زندگی وی حتی در به‌کارگیری فناوری‌های جدید نیز لحاظ گردد.

ما نمی‌توانیم به صرف این‌که یک فناوری جدید،

ظاهری آن دعوت می‌نمایند.

اندک زمانی نمی‌گذرد که این فناوری‌ها به سهولت در دسترس همگان قرار می‌گیرد و در عین حال مانع آن می‌شود که آدمی بفهمد مسایل دیگری نیز در زندگی وجود دارد؛ مسایلی چون ارزش‌ها و استعداد‌های انسانی که بایستی در مسیر تکامل خود به کار بندد. از این رو، به‌راحتی می‌توان فهمید که چرا مردم به سراغ این فناوری‌ها می‌روند و چرا به زودی بدان عادت می‌نمایند، شاید هر یک از آن‌ها در مراحلی باعث ارضای امیال و خواسته‌های افراد می‌گردد (۱۵).

امروزه مردم در برابر فناوری‌های جدید زیستی که شبیه‌سازی نیز نوع خاصی از آن است، گریبان‌گیر همین مسأله گشته‌اند. طرفداران شبیه‌سازی CPC با استناد به حق آزادی انتخاب در به‌کارگیری روش‌های مختلف تولیدمثلی، معتقدند بهره‌گیری از این فناوری نوین (شبیه‌سازی) نه تنها هیچ مسأله‌ی حادی را در پی نخواهد داشت، بلکه تحول چشم‌گیری را در زمینه‌ی تولیدمثل انسانی ایجاد خواهد کرد؛ به‌گونه‌ای که والدین به‌راحتی و آزادانه می‌توانند ژنوم خاصی را به کودک خود اعطا نمایند. لیکن سؤال این‌جاست که آیا آزادی والدین در این قضیه، آزادی کودکان را نیز به‌دنبال خواهد داشت؟ آیا می‌توان به بهانه‌ی حق آزادی و انتخاب والدین، حقوق کودکان را نادیده انگاشت؟ و پرسش‌هایی از این قبیل.

مسئله‌ی هیچ عقل سلیم و وجدان با انصافی نمی‌پذیرد که به بهانه‌ی حقوق والدین و ارضای امیال و خواسته‌های آن‌ها از حقوق کودکان چشم‌پوشی نماییم. به‌کارگیری شبیه‌سازی در ساخت کودکان در واقع نوعی پایمال کردن حقوق آنان است، چرا که ما با استفاده از این تکنیک الگوی ژنتیکی آنان را از قبل تعیین می‌کنیم یا به‌عبارت بهتر بدان‌ها تحمیل می‌نماییم؛ مسأله‌ای که تا کنون در زندگی آدمیان سابقه نداشته است. اصلاً ما چه حقی داریم که درباره‌ی الگوی ژنتیکی کودکان آینده‌ی خود تصمیم بگیریم؟

کلون می‌بیند که بسیاری از اطرافیان وی بر اساس نظم

دستاوردهای چشمگیری را برای ما به ارمغان می‌آورد و بدون توجه به ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی و فقط با استناد به آزادی و حق انتخاب خود آن را به‌کارگیریم. شاید به تعبیر Jery Mander^۱ مشکل امروز جوامع انسانی این است که درمان تمام دردهایش را در فناوری‌های نوین جستجو می‌نماید. بشر امروز، علم و فناوری‌های حاصل از آن را به مثابه‌ی یک دین فرض کرده است که این مسأله در میان مبانی مذهبی و فلسفی بشر نیز بی‌سابقه است.

هنوز در جوامع امروز کسانی هستند که با کنترل این فناوری‌ها و با گفتن «نه» به پدیده‌های جدید، قبل از گسترش و توسعه‌ی آن‌ها مخالفند و آن را یک نوع کنترل فاشیستی می‌دانند و این در واقع ورود به یک مسیر توسعه‌ی تقریباً بدون بازگشت است.

زمانی که یک فناوری جدید، اختراع و به جامعه عرضه می‌گردد، تبلیغات گسترده‌ای از سوی شرکت‌های چندملیتی در رابطه با مزایا و دستاوردهای مثبت آن صورت می‌گیرد؛ بدون آن‌که هیچ‌گونه اشاره‌ای به جنبه‌های منفی آن نیز صورت پذیرد و اگر هم کسی بدین نکات و معایب آن اشاره نماید، با تبلیغات گسترده‌ی وی را ضد علم و فناوری و مخالف پیشرفت معرفی می‌نمایند. همیشه این‌گونه بوده و خواهد بود. از جهتی دیگر، فناوری‌های نوین در ابتدا مانند داروهای مخدر، پیشنهاد بازسازی بسیاری از چیزهای از دست رفته‌ی زندگی را می‌دهند، لیکن در ازای آن، خانواده، تعاملات، بینش‌ها و دیدگاه‌های عمیق‌تر را از ما می‌گیرند و ما را به تماشای اثرات

^۱ Jery Mander یکی از منتقدان صاحب‌نام در عرصه‌ی نقد تحولات فناورانه‌ی غرب است. وی در مصاحبه‌ای که با عنوان «اتوپای تکنولوژیک» در شماره‌ی ۲۱ مجله‌ی سیاحت غرب به چاپ رسیده است، اشارات ظریفی به جنبه‌های قابل نقد فناوری‌های روز جهان می‌نماید: این‌که مدافعان جریان سلطه‌ی فناوری چگونه به معرفی یک سوبیه‌ی فرآورده‌ها و دستاوردهای خود می‌پردازند و روی دیگر سکه را که تخریب کره‌ی زمین، محیط زیست، سلامت بشر و ... باشد، پنهان می‌کنند و در نهایت، برآیند کلام آن‌ها، تسلیم بشریت در برابر غول فناوری و سپردن مهار اختیار انسان‌ها به دست آن است.

بوی خوش آزادزیستی پیچانده شده است؛ آزادزیستی که بر پایه‌ی خودخواهی افراد و گسترش آسان‌گیری در همه‌ی زمینه‌های اجتماعی و از جمله مرام جمعی بنا شده است. بدین‌سان می‌خواهند به افراد بقبولانند که زندگی امروزی آن‌ها، تجربه‌ای پر تب و تاب از آزادشدگی است؛ گویی انقلابی نادر در راه است. اما این سرمایه‌داری است که به این انقلاب دامن زده است و با آن در کار کشاندن روابط کالایی به درون حوزه‌هایی است که تا کنون بر آن فرمانروایی نداشته است، حوزه‌هایی چون حوزه‌های اخلاقی و فرهنگی (۱۶).

نتیجه‌گیری

به‌نظر نگارنده، استناد به آزادی تولیدمثلی در جهت به‌کارگیری شبیه‌سازی CPC نمی‌تواند صحیح باشد، چرا که اولاً: با توجه به این‌که در تکنیک SCNT به‌کار رفته در شبیه‌سازی از یک سلول سوماتیک با ژنومی مشخص استفاده شده است و همان ژنوم هم‌چنان در کلونت نیز وجود دارد، مشخص می‌شود که هیچ‌گونه نوترکیبی یا «ترکیب مجدد» در بین ژن‌ها صورت نگرفته است. نتیجه این‌که با توجه به مصنوعی و دستی بودن این تکنیک، ترکیب کروموزومی و هم‌چنین الگوی ژنی رویان شبیه‌سازی شده و فرد دهنده‌ی سلول سوماتیک تقریباً یکسان می‌شود و به نوعی قابل پیش‌بینی می‌باشد که این مسأله خود گونه‌ای تخلف و تخطی از نظم موجود در فرم طبیعی تولیدمثل انسان‌ها محسوب می‌گردد. بر این اساس، شبیه‌سازی یک روش تولید و ساخت است تا یک روش تولیدمثل و لذا نمی‌توان مسایل آن را در مجموعه حقوق مربوط به تولیدمثل جای داد.

ثانیاً: به فرض این‌که شبیه‌سازی نیز یک روش تولیدمثلی باشد، استناد به آزادی تولیدمثلی در دفاع از آن در واقع خود یک عمل ضد آزادی محسوب می‌شود، چرا که هر چند به تعبیری به آزادی والدین توجه شده است لیکن به چه قیمتی؟ ما می‌خواهیم به هزینه‌ی حقوق دیگران به حق آزادی و انتخاب خود در زمینه‌ی تولیدمثل بپردازیم، حال آن‌که تنها کسی که دارای این حقوق نمی‌باشد، فردی است که او را

طبیعی عالم و از طریق جنسی متولد شده‌اند و ژنوم آن‌ها نیز از قبل مشخص نبوده و هم‌چنین از فرد خاصی نیز استحصال نشده؛ بلکه از ترکیب ژنوم والدین و از مجموع حالت‌های محتمل، الگوی ژنتیکی‌شان شکل گرفته است، لیکن در رابطه با وی این قانون رعایت نشده است و والدین ترکیب ژنوم او را بر اساس میل و خواسته‌ی خود انتخاب کرده‌اند و به تعبیر دقیق‌تر به وی تحمیل نموده‌اند. حال شما یک فرد شبیه را تصور بفرمایید که ژنوم فردی با سابقه و عملکردی مشخص را به همراه دارد، درست است که هرگز آن سوابق و عملکردها برای کلون تکرار نخواهد شد؛^۱ لیکن او تحت محدودیت‌ها و فشارهایی قرار می‌گیرد که هرگز سابقه نداشته و کسی نیز آن را تجربه نموده است، البته این بحث را در طراحی اطفال و مهندسی حیات بیش‌تر دنبال خواهیم کرد.

در این قسمت بایستی بگوییم که به قول یکی از صاحب‌نظران، Dany-Robert Dufour^۲، بشر امروز در حال شکستن تمام هنجارهای انسانی در پوشش بوی خوش آزادزیستی است و می‌کوشد با زیر پا گذاشتن همه‌ی ارزش‌ها و استعدادهای متعالی خود، انسان نوینی را بیافریند که از توانایی قضاوت در همه چیز به جز داوری در زمینه‌ی سود بیش‌تر و بهره‌وری از فراورده‌هایی که به آن‌ها نیازی ندارد، ناتوان باشد. وی معتقد است، انسان امروزی در برابر جنبه‌ی ویژه‌ای از هنجارشکنی نئولیبرالیسم قرار دارد که اثرات چشم‌گیرش را پیشاپیش در همه‌ی زمینه‌ها و به‌ویژه روح و روان وی به جای گذارده است. این جنبه، به‌درستی دریافت نشده است لیکن شماری از روان‌کاوان در کار بررسی پیامدهای این هنجارشکنی‌اند؛ پیامدهایی مانند: افسردگی، بحران‌های خودپرستانه، گسترش انحرافات و اعتیاد.

این هنجارشکنی‌نو، آشفتگی‌های بزرگی را در گفتمان امروزی به‌دنبال داشته است و این هنجارشکنی در پوشش

^۱ ما این مسأله را در بخش «کزفهمی‌های شبیه‌سازی» به‌طور مفصل شرح داده‌ایم.

^۲ از منتقدان فناوری‌های نوین

منابع

- ۱- محمدی ع. مسأله‌ی هویت روانی در شبیه‌سازی انسان. مجله اخلاق و تاریخ پزشکی ۱۳۸۷؛ دوره ۱ (شماره ۳): ۷۲-۶۵.
- ۲- محمدی ع. شبیه‌سازی انسان: ملاحظات علمی، اخلاقی، حقوقی و فقهی، چاپ اول. قم: انتشارات معارف با همکاری مرکز ملی ژنتیک و زیست فناوری؛ ۱۳۸۷.
- 3- Anonymous. Report and Recommendation of National Bioethics Advisory Commission [NBAC]. Cloning Human Beings. http://www.bioethics.gov/reports/past_commissions/nbac_cloning.pdf (accessed on Sep 2009).
- 4- Anonymous. President's Council on Bioethics [PCB], Human Cloning and Human Dignity An Ethical Inquiry, Washington, D.C, 2002. http://www.bioethics.gov/reports/cloningreport/pcbe_cloning_report.pdf (accessed on NOV 2009)
- 5- Farrelly C. Preimplantation genetic diagnosis, reproductive freedom, and deliberative democracy. *J Med Philos* 2009; 34(2): 135-54.
- 6- Sparrow R. Therapeutic cloning and reproductive liberty. *J Med Philos* 2009; 34(2): 102-18.
- ۷- شهرابی م. حقوق و سیاست در قرآن (۲/۱): درس‌هایی از آیت الله مصباح یزدی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)؛ ۱۳۸۵.
- ۸- میر احمدی م. آزادی در فلسفه‌ی سیاسی اسلام. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی؛ ۱۳۸۱.
- ۹- مطهری م. انسان کامل. چاپ یازدهم. تهران: انتشارات صدرا؛ ۱۳۸۷.
- 10- Vedula H. Bioethics of Cloning. Two Day National Seminar on bioethics; 24th & 25th Jan 2007; Thane, INDIA: Joshi-Bedekar College.
- 11- Anonymous. Human Cloning Prohibition Act of 2009 (HR 1050 IH). <http://www>.

ساخته‌ایم! و این در هیچ نظامی پذیرفته نمی‌باشد. به تعبیر یکی از کارشناسان که در سال ۲۰۰۱ در زمینه‌ی حقوق سقط جنین سخنرانی نمود: «آزادی نمی‌تواند به تنهایی و در قالب فردی و انتخاب والدین تعریف شود» مردم مجاز نیستند دست به چنین اقدام مهمی برای فرزندان‌شان و نسل بعدی بزنند. بیل مک کین یکی از منتقدان فناوری‌های جدید زیستی در این باره می‌نویسد: «همان‌طور که برای مردم ممنوع است در جاده‌ی یک طرفه رانندگی کنند و این ممنوعیت آزادی آن‌ها را محدود می‌کند، برای این مورد هم باید آزادی را محدود کرد. آزادی یک نسل (نسل ما) باید تا حدودی محدود شود تا از این راه، آزادی‌های بسیار اساسی‌تر آن‌هایی که خواهند آمد، نقض نشود. مطالبه چنان حقی به استهزا گرفتن آزادی است، تا ابد یک انتخاب علیه انتخاب است.» (۱۷)

ضمن این‌که آزادی تولیدمثلی همانند دیگر آزادی‌های بشری مطلق نمی‌باشد، بلکه محدودیت‌هایی دارد که بایستی بدان‌ها توجه کرد؛ از آن جمله حق و حقوق کودکانی است که خود نتیجه‌ی عمل تولیدمثل هستند و بیشتر مخاطرات و آسیب‌ها متوجه آن‌ها می‌باشد. ممکن است با طرح بحث آزادی تولیدمثلی، آزادی یک‌طرف قضیه یعنی والدین لحاظ گردد؛ لیکن به آزادی طرف دیگر یعنی کودکان که در واقع مهم‌تر از طرف اول می‌باشد، توجهی نشده است و این خلاف عدالت است و به تعبیر مک کین: «فناوری ژنتیک شاید به آزادی ختم شود ولی به عدالت ختم نمی‌شود» (۱۷).

سیاحت غرب مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و

سیما ۱۳۸۴؛ شماره ۲۱: ۵-۲۱.

۱۶- دوفر در. از اضمحلال اندیشه‌ها تا دگرگونی

پیکره‌ها. ماهنامه سیاحت غرب مرکز پژوهش‌های

اسلامی صدا و سیما ۱۳۸۴؛ شماره ۲۳: ۵-۱۴.

۱۷- مک کین ب. مهندسی ژنتیک و پایان طبیعت

بشری. ترجمه‌ی سبحان محقق. چاپ اول. تهران:

کتاب صبح؛ ۱۳۸۷.

washingtonwatch. com/bills/show/ 111_ HR_1050. html (accessed on Sep 2009).

12- Morales NM. Psychological and ideological aspects of human cloning: a transition to a transhumanist psychology. J Evol Technol 2009; 20(2): 19-42.

13- Baylis F. Human cloning: three mistakes and an alternative. J Med Philos 2002; 27(3): 319-37.

14- Annas GJ. American Bioethics: Crossing Human Rights and Health Law Boundaries. USA: Oxford University Press; 2005.

۱۵- ماندر ج. اتوییای تکنولوژیک (مصاحبه). ماهنامه